



۲۰۱۶/۳/۲۷



نادرشاه سدوزی

دیموکراسی در پرتو فلسفه و ایدولوژی

در شروع به این مطلب پرداخته میشود که اصلاً انسانها از هم متفاوت بوده، دارای افکاری مختلف و متنوع میباشند. اساس ایدولوژی دیموکراسی را به همین منظور، آزادی با اصالت فرد گرایی تشکیل داده تا اینکه هر یک نظر به خواست خود بتواند آزادانه افکار خویش را بدون کدام جبر و ستم تبارز داده و از تحمیل افکار خویش بالای دیگران امتناع بورزد، زیرا عمل وی خلاف عقیده آزادی بیان محسوب میشود.

قرارگفتار بعضی ها که میگویند خصلت کنجکاوای در فطرت هر انسان نهفته است و در هر چیز، وی خواهان تجسس و کاوش می باشد تا اینکه بتواند از عمق چیز ها شناختی دریافت نموده و کسب معرفت نماید تا به اطلاعات خود بیافزاید. ولی این کار هم آنقدر آسان و سهل نبوده و به این سادگی ها نمی توان در عمق و ماهیت اشیاء پی برد تا اینکه از یک میتود اصولی معرفت شناسی پیروی ننمود. در واقع اصول معرفت شناسی در اندیشه مدرن، ذهن انسان را مبدأ و ملاک شناخت قرار داده و میگوید که هیچ کس نمیتواند مدعی حقیقت مطلق باشد چونکه همه در جهل نسبی به سر میبرند، هیچکس حق ندارد عقیده خود را به دیگری تحمیل کند یا از اظهار عقیده دیگران ممانعت به عمل آورد. بدین ملحوظ انتقاد و انتقاد پذیری یکی از اصالت های اصولی ایدولوژی دیموکراسی بوده و علتش هم قسمی که در بالا ذکر شد اینست که طبیعتاً انسانها دارای اندیشه واحد و یکسان نبوده و نمی باشند. همه با اشکال مختلف حق مشروع دارند تا افکار خویش را چه حقیقی و یا چه مجازی باشد، اظهار بدارند. این یک اصل واقعیت ها است، ولی درک ما از واقعیت ها متفاوت می باشد، به همین نسبت اصالت ایدولوژی مدرن و یا دیموکراسی، منشأ آن در آزادی بیان و فرد گرایی در بخش فلسفه نومیالیستی تجلی یافته که اینک در شرح آن فلسفه پرداخته می شود.

در ابتداء سوالیکه در نزد هر کس امکان دارد مطرح گردد اینست که چه است فلسفه نومیالیستی؟ نومیالیسم، فلسفه ای است که بر اساس آزادی تفکر فردی به عنوان یک ارزش متعالی در قرون وسطی شکل گرفت. خداوند متعال انسان را آفرید و برای هر یک عقل و هوش اعطاء نمود تا اینکه وی بتواند خود را از دیگر حیوانات متمایز سازد و به دیگران صدمه نرساند، پس باید نظامی باشد که نظم را برقرار سازد. اینجاست که مفهوم فلسفه در پیدایش نظام ما را رهنمایی میکند.

باید روشن ساخت که فرق بین دیموکراسی مدرن با دیموکراسی یونان باستان روی همین فلسفه نومیالیسم برقرار می باشد. یعنی فلسفه نومیالیسم نوعی از سوژکتیویسم در نظریه شناخت است که خصلت گویای آنرا در روش معرفت شناخت انسان یعنی چگونگی درک وی نسبت به دنیای بیرون و زندگی اجتماعی انسانها مورد بحث

قرار میدهد. زیرا در عصر جدید، انسان دیگر به مثل عصر قدیم باستانی یونان مدعی توانایی شناخت مطلق و رسوخ در ذات اشیاء و اعیان نبوده و نمی باشد. در اندیشه مدرن فرایند شناخت ریشه در ذهن فردی انسان داشته و بنابراین، محدود و محصور در ساختار این ذهن و مقید به قدرت معین آن است. در جریان تیوری مدرن شناخت، برخلاف آنچه در گذشته ها تصور می کردند، کشف حقایق داده شده از پیش موجود نیست، بلکه رابطه متقابل و پیچیده ای میان فاعل شناخت «ذهن انسان» و موضوع شناخت «شی» مطرح بوده که طی آن ذهن سازگاری خود را با عالم بیرون افزایش داده و به این طریق بر تسلط خود بر آن می افزاید و مورد توجه قرار می گیرد.

بنابر این نقش ذهن در فرایند شناخت، نقشی فعال و سازنده داشته که با آزادی تفکر فردی رابطه تنگاتنگ داشته و آنرا باید اصل اولیه و اساس اندیشه مدرن تلقی نمود. بدون آزادی در تفکر فردی انکشاف ذهنی افراد امکان پذیر نیست؛ بدین اساس امکان ندارد که از دیموکراسی به حیث نظام بتوان نام برد تا آزادی در جهت پیشرفت تفکر در ذهن انسان موجود نباشد و استعداد نه تواند پیشرفت نماید. پیش شرط اساسی نظام دیموکراسی از لحاظ منطقی وقتی معنی پیدا می کند که افراد در زندگی سیاسی و اجتماعی خود از آزادی و به خصوص آزادی انتخاب و استقلال رأی و آزادی بیان بدون سانسور برخوردار باشند تا اینکه استعداد ها قایم بذات خود و بدون موانع رشد نمایند. آمارتیاسن، برنده جایزه نوبل در رشته اقتصاد، کتابی را تحت عنوان توسعه به مثابه آزادی منتشر کرد. در این کتاب آمارتیاسن آزادی را از دو دیدگاه مورد بحث قرار می دهد، آزادی به عنوان ابزار توسعه و آزادی به عنوان هدف توسعه. برای وی، آزادی به عنوان ابزار توسعه موجب رشد اقتصادی گردیده و پیشرفت صنعت را فراهم می کند؛ لذا آزادی باعث افزایش رفاه می شود و جامعه را به پیش می برد. ولی او دیدگاه دیگری را نیز مطرح میکند مبنی بر این که آزادی فقط ابزار نیست آزادی به معنی توانمندی نیز است و این آزادی به معنی توانمندی در واقع هدف اصلی آزادی است که باعث شکوفایی و خلاقیت در عمل برای انسان می میگردد.

پایان